

ماهیت‌شناسی پول از دیدگاه اسلام و پول‌گرایی (مانیتاریسم)

مهدی وطن پرست (نویسنده مسئول)، محدثه جعفری نسب کرمانی
کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،
mahdi.vatanparast@mail.um.ac.ir
کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،
jafari.mohadeseh@gmail.com

چکیده

یکی از بخش‌های مهم اقتصاد، بخش پولی است که مباحث مربوط به آن از مهم‌ترین موضوعات مطرح اقتصاد کلان تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، از آن‌جا که پول، نقشی بی‌بدیل و اساسی در هر اقتصادی را دارا است، می‌توان گفت که مهم‌ترین عامل در نظام پولی و مالی اقتصادی است. نکته مهمی که وجود دارد، تکامل تدریجی پول و تغییر و تحولات آن است که می‌تواند منجر به تغییر برخی از مباحث مرتبط با آن شود. لذا ضروری به نظر می‌رسد که پول به عنوان یک موضوع مهم و پیچیده اقتصادی به نحو دقیق مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور، هدف اصلی این مقاله، مقایسه دو دیدگاه اسلام و مانیتاریسم در مورد پول و ماهیت آن است. به منظور رسیدن به چنین هدفی، نخست مختصری در مورد تاریخچه پول، انواع و وظایف آن توضیح داده می‌شود؛ سپس در چندین ساختار - سرمایه، تورم، نرخ بهره و دولت - که مورد نظر نویسندگان است، به بررسی دیدگاه‌های اسلام و مانیتاریسم پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: پول، اسلام، مانیتاریسم، اقتصاد

۱. مقدمه

پول، یک پدیده مهم اقتصادی است که موجب بروز مباحثه‌های طولانی و بی‌پایان در میان اقتصاددانان و نیز نظریه‌پردازان شاخه‌های دیگر علوم انسانی و اجتماعی شده است. اما همواره سؤالاتی از قبیل این که پول چیست؟ چه تعریفی دارد؟ چه وظایفی را انجام می‌دهد؟ در هر اقتصادی مطرح است.

در زندگی مدرن پول در همه جا حاضر است، با این حال به نظر می‌رسد این جزء مهم زندگی از دایره ارزش‌ها و اخلاق خارج شده است. به طوری که انگیزه فعالیت‌ها و اهداف اقتصادی تا قبل از قرن پانزدهم، در اروپا تابع اصول مذهبی بود. نکات بسیار دقیقی را می‌توان در خصوص اخلاقیات «به دست آوردن» پول و «چگونگی» استفاده از آن را در آموزه‌های دکترین مسیحیت یافت؛ برای مثال ادبیات مسیحیت درباره رباخواری و نکات اخلاقی دریافت سود از پول بسیار واضح و مشخص سخن می‌گوید [۱۹]. در نمایشنامه تاجر ونیزی که در سال‌های ۱۵۹۴-۱۵۹۶ توسط نویسنده شهیر انگلیسی شکسپیر نوشته شده به وضوح رباخوار و رباخواری، با معرفی شخصیتی یهودی به نام شایلاک مذمت شده است. از دیگر شخصیت‌های مسیحی که به مسئله پول پرداخته‌اند، می‌توان به نیکلاس اورسم^۱ (۱۳۲۰) ریاضی‌دان، فیزیک‌دان، اقتصاددان و اسقف قرن چهارده میلادی اشاره کرد که اولین رساله مرتبط با پول را با نام «رساله‌ای درباره تغییر پول» نوشته است. او در این رساله به بحث تنزیل ارزش سکه‌ها می‌پردازد و آن را به عنوان عاملی برای تورم تقبیح می‌کند. قبل از اورسم، توماس آکویناس قدیس (۱۲۲۵) که از پیشگامان فلسفه مدرسی^۲ است به مسئله پول طبیعی و تورم می‌پردازد؛ اما رساله‌ای در این خصوص

۱. Nicole Oresme

۲. فلسفه مدرسی (تلفظ می‌شود /mædræsi/) یا اسکولاستیسم روشی از تفکر انتقادی است که توسط دانشگاهیان قرون وسطی از حدود ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی در اروپا تدریس می‌شد. این اصطلاح همچنین اشاره دارد به برنامه به کارگیری این روش در تبیین و دفاع از جزم‌گرایی در فضایی که کثرت‌گرایی در حال رشد بود. این افراد تلاش داشتند به آموزه‌های کلیسا جنبه علمی ببخشند.

تدوین نمی‌کند. بعد از این دو، مسئله پول طبیعی و تورم توسط مکتب پروتو کارنسی^۱ که شاخه‌ای از مدرسیان متأخر به نام سالامانکا^۲ بود ادامه می‌یابد. با ظهور مرکانتلیسم، اقتصاد، مستقل از مذهب و اخلاق به سوی کسب و کار، تجارت بین‌المللی و انباشت ثروت مادی یا فلزهای گران‌بها مانند طلا و نقره گرایش یافت [۸]. در قرن ۱۹ میلادی کارل منگر بنیانگذار مکتب اتریش با تأثیر پذیری از مکتب مدرسیان بار دیگر جنبه‌های اخلاقی و مذهبی را مدنظر قرار داد و به مسئله اخلاق و پول پرداخت [۱۹]. از این دست آثار که به مباحث اخلاقی در ارتباط با پول می‌پردازند، می‌توان به «بهره و ربا» برنارد دمپسی (۱۹۴۳)، «اخلاقیات و پول» آنتونی هولم (۱۹۵۷) و «پول درستکار» گری نورث (۱۹۸۶) اشاره کرد. با این حال امروزه نقش پول در اقتصاد متعارف را با نام میلتن فریدمن و مکتب شیکاگو یا پول‌گرایی که احیاگر نظریه مقداری پول بود، می‌شناسند.

در این مقاله قصد بر این است که به مسئله پول در اسلام و جنبه‌های اخلاقی و مذهبی کارکرد پول پرداخته شود. علاوه بر این با توجه به این که در نیمه دوم قرن بیستم تئوری‌های اقتصادی مکتب شیکاگو یا پول‌گرایان به رهبری میلتن فریدمن در ساختارهای اقتصادی و مالی جهان تأثیرات عمده‌ای داشته است، دیدگاه‌های پول‌گرایان و اسلام در مورد پول مقایسه گردد.

۲. اهمیت پول

در جهان تهاتری، انسان برای رفع نیازهای خود دست به مبادله مستقیم می‌زد. مبادله کالا با کالا (تهاتری) مشکلات فراوان در مسیر خود داشت. اقتصاددانانی مانند دیوید ریکاردو و لودویک فون میزس روی این موضوع تمرکز کرده‌اند که اگر هیچ دلیلی برای همکاری مشترک وجود نداشته باشد، بهره‌وری کار مشترک افراد را به سمت یکدیگر می‌کشانند؛ بنابراین بهره‌وری بیشتر ناشی از تقسیم کار در مقایسه با تولید منفرد بنیان «قانون همکاری» عمومی است. البته باید بیان نمود که در نبود پول و انجام معاملات تهاتری مشکلاتی چون تطبیق نیازها، تقسیم ناپذیری، حجیم بودن، اخلاقی در ارزش‌گذاری و مواردی از این قبیل به وجود می‌آید. بنابراین می‌توان گفت که در چنین دنیایی حجم مبادلات و یا به عبارت دیگر همکاری اجتماعی محدود خواهد شد [۱۹].

وجود یا عدم وجود پول نیز در اندیشه متفکرین و فلاسفه تاثیرگذار بوده است. جان لاک^۳ (۱۶۳۲) فیلسوف انگلیسی قرن ۱۷ میلادی که از او به عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک نام می‌برند در اثر مهم خود با عنوان «رساله‌ای در باب حکومت» به مبنای مالکیت می‌پردازد. لاک تحت تأثیر مسیحیت و ملهم از انگیزه‌های دینی، کار را سبب مالکیت می‌داند؛ اما او بین دو مرحله تاریخی به منظور توجیه مالکیت فرق می‌گذارد: ۱- مرحله قبل از ایجاد پول و قرارداد اجتماعی ۲- مرحله بعد از ایجاد پول و قرارداد اجتماعی. به بیان بهتر، لاک در مرحله اول، دو شرط را بیان می‌کند: اول این که به اندازه کافی برای دیگران باقی بماند و دوم بیان می‌کند «خداوند تا چه حد به ما داده است؟ برای بهره‌مند شدن آن قدر که هر کس بتواند قبل از فاسد شدن آن‌ها بهره‌ای برای حیات و بقای خود ببرد... خداوند هیچ چیزی را به وجود نیآورده است که مردم فاسد و تباهش کنند؛ اما لاک در مرحله دوم می‌گوید: «اختراع پول به آن‌ها این فرصت را داد تا به کار خود ادامه دهند و بر دارایی خود بیفزایند... انسان‌ها با توافق خود راهی یافتند که یک انسان می‌تواند حقاً و بدون آسیب رساندن به دیگری، مالک چیزی بیشتر از آن باشد که خود می‌تواند مصرف کند».

بدین ترتیب در مرحله دوم لاک، با ایجاد پول دو محدودیت عمده مالکیت در نظر وی برداشته می‌شود [۷].

فریدمن در کتاب کاپیتالیزم و آزادی در باب اهمیت پول چنین می‌گوید: "نظارت بر پول می‌تواند وسیله قدرتمندی برای نظارت بر اقتصاد و سامان دادن به آن باشد. گفته معروف لنین مبنی بر این که مؤثرترین راه نابودی هر جامعه از بین بردن پول آن است، آشکارا بیانگر قدرتمندی این راه‌حل است. نمونه مشخص‌تر قدرتمندی پول این است که از گذشته‌های دور نظارت بر پول به پادشاهان قدرت زیادی داده است تا از همه اقشار مردم، غالباً بدون موافقت صریح قوه مقننه (در صورت وجود چنین قوه‌ای)، مالیات‌های سنگین اخذ کنند" [۱۵]. اهمیت دیگر پول از دیدگاه فریدمن در مسئله تورم ظاهر می‌شود. او تورم را اصولاً یک پدیده پولی می‌داند و تغییرات عمده در قیمت‌ها یا درآمد اسمی نتیجه تغییرات در عرضه اسمی پول است [۵].

^۱. Proto Currency

^۲. اقتصاد اسکولاستیک در سراسر قرن شانزدهم میلادی با مکتب سالامانکا، رشد کرد. این مکتب توسط فرانسیسکو دو ویتوریا پایه‌گذاری شد و به اوج توضیحات خود در قرن هفدهم رسید، سالامانکا قبل از مرکانتلیسم ظهور کرد و می‌توان از آن به عنوان نخستین مکتب اقتصادی نام برد که به جنبه‌های اخلاقی و نظری اقتصاد می‌پرداخت.

^۳. John Locke

آیت الله مطهری پول را بهترین وسیله قدرت، کارگشایی و حاجت‌زدایی برشمرده؛ با این حال آن را از جهت اخلاقی مورد مذمت قرار می‌دهد و تصریح می‌نماید مذمت پول به دلیل مذمت گنج و ذخیره و رباخواری است (در قرآن کریم از موارد مذمت پول می‌توان به سوره همزه اشاره کرد). همچنین آیت الله بهشتی اهمیت مطالعه درباره پول را به موضوع ربا مربوط دانسته که می‌بایست در خصوص آن تحقیقات وسیعی صورت گیرد.

۳. انواع پول

پول به دو دسته کلی پول حقیقی و پول اعتباری محض تقسیم می‌گردد. پول حقیقی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای ارزش مصرفی نیز می‌باشد؛ اما پول اعتباری محض اساساً فاقد خصوصیات مصرفی است و فقط می‌تواند ارزش مبادله‌ای خالص را بیان و حفظ کند. مثال واضح آن اسکناس کاغذی است که ارزش مصرفی آن صفر و قادر است نشان دهنده ارزش مبادله‌ای صرف و حافظ آن باشد. بنابراین می‌توان گفت ماهیت پول این است که ارزش مبادله‌ای صرف داشته باشد و چیزی را می‌توان پول نامید که بیانگر و حافظ این ارزش مبادله‌ای باشد، زیرا که ارزش مبادله‌ای امری مطلق است و قابل فاسد شدن نیست و محدود به زمان و مکان معینی هم نیست. بنابراین هرچه خصوصیات آن چیز طوری باشد که کمتر فاسد شود، بادوام‌تر باشد و با گذشت زمان و تغییر مکان، خصوصیات آن دگرگون نشود، بهتر می‌تواند حافظ ارزش مبادله باشد و به عنوان پول مورد رغبت واقع شود. در میان کالاها طلا و نقره دارای چنین خصوصیتی هستند که علاوه بر ارزش مبادله‌ای یک ارزش مصرفی و فایده حقیقی نیز دارند. آنچه در نهایت دریافت می‌شود این است که ضامن بقا و گردش پول، ارزش مبادله‌ای آن است و هر آنچه چنین ارزشی را بهتر نمایان ساخته و حفظ نماید، از جانب مردم مورد تقاضا و رغبت قرار می‌گیرد [۱۲].

فریدمن در فصل سوم کتاب کاپیتالیسم و آزادی با عنوان نظارت بر پول، پول را به دو دسته پایه کالا و مرجع پولی مبتنی بر صلاح دید یا اعتباری تقسیم می‌نماید:

به لحاظ تاریخی طرحی که در مکان‌های مختلف و در طول قرن‌ها، بیش از هر طرح دیگری تکامل یافته است پایه کالا، یعنی استفاده از برخی از کالاهای مادی مانند طلا، نقره، برنج، قلع، سیگار، کنیاک و یا دیگر کالاهای مختلف به جای پول است. اگر پول فقط شامل کالایی مادی از نوع یاد شده بود، اصولاً نیازی به نظارت دولت بر آن وجود نمی‌داشت. مقدار پول در گردش در جامعه به هزینه تولید کالای پولی مربوط می‌شد نه به چیزهای دیگر. تغییر در مقدار پول، به تغییر در شرایط فنی تولید کالای پولی و تغییر تقاضا برای پول بستگی می‌داشت. چنین آرمانی بسیاری از معتقدان به نظام پولی مبتنی بر پایه طلای خودکار را به وجد می‌آورد [۱۵]. فریدمن در خصوص دلایل کنار گذاشتن پول کالایی و پایه کالا می‌گوید:

عیب اساسی نظام پولی کالا پایه، از نظر جامعه به مثابه کل، این است که نیازمند استفاده از منابع واقعی برای افزایش ذخیره پولی است. در آفریقای جنوبی مردم باید سخت کار کنند تا طلا استخراج شود - و مجدداً آن را در خزانه فورت ناکس^۱ یا جایی مشابه دفن کنند. ضرورت استفاده از منابع واقعی برای به کارافتادن نظام کالا پایه، انگیزه‌ای قوی در مردم ایجاد می‌کند تا با یافتن راه‌هایی بتوانند بدون به کارگرفتن منابع مذکور به نتایج مشابهی دست یابند. اگر مردم به جای پول تکه‌هایی از کاغذ را قبول کنند که روی آنها چاپ شده باشد «من متعهد می‌شوم واحد پایه کالا بپردازم»، این کاغذها می‌توانند همان کاربردی را داشته باشند که قطعاتی مثل طلا و نقره دارند و برای تولید آن‌ها نیز به منابع بسیار کمتر نیاز خواهد بود (همان).

۴. تعریف پول

پول در سیر تحول خود دارای فصل مشترکی است و جنبه حقوقی آن، این است که یا به وسیله قرارداد ضمنی اجتماعی و یا به وسیله قانون مدون، شکل گرفته است [۹]. برای درک این موضوع فرض کنید در یک جامعه بدوی توتون به عنوان پول کالایی در نظر گرفته شده است و در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرد. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا توتون همان ارزش مصرفی خود را دارد یا ارزشی فراتر کسب کرده است؟ به عبارت دیگر، آیا افراد جامعه مانند قبل توتون را مصرف خواهند کرد؟ توتون، گرچه به ظاهر توتون است؛ اما به واسطه همان قرارداد ضمنی اجتماعی دیگر کالای قبل نیست و حساب آن از بقیه کالاها جدا شده است. با این توضیح تعاریف مختلفی از پول به شرح زیر مطرح می‌گردد:

^۱ Fort Knox واقع در ایالت کنتاکی (Kentucky)، محل رسمی انبار اندوخته طلای ایالات متحد امریکاست.

- ۱- پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغا شده باشد.
- ۲- پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است.
- ۳- پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد.
- ۴- پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است.

با این توصیف هر چیزی اعم از این که کالا باشد یا اعتبار، اگر بتواند بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص و تداوم این ارزش و قدرت وفای آن باشد، این قابلیت را خواهد داشت که پول تلقی شود و مردم آن را به عنوان پول بپذیرند [۱۲]. "پول" یعنی سند عمومی بی نام، از کار انجام شده. آنچه در این تعریف مورد توجه است، این است که پول واسطه‌ای برای مبادله کار انباشته است. به عنوان مثال فردی که با استفاده از مصالح خانه‌ای را ساخته و آن را به فروش می‌رساند، پول دریافت کرده و سپس با استفاده از آن، کار انباشته دیگری مانند خرید خودرو انجام می‌دهد. آنچه ماهیتاً در این‌جا اتفاق افتاده است، مبادله کار با کار است [۱۱]. شایان ذکر است این برداشت، ماهیت تحریم ربا را روشن‌تر می‌سازد و اشکال وارده را که بیع را هم‌ردیف ربا تلقی می‌کند، مرتفع می‌سازد. آیت الله بهشتی این مغالطه را با یک مثال پاسخ می‌دهد: فرض کنید خانه‌ای ساخته و آن را به فروش می‌رسانید و مبلغ آن را خریدار به شما پرداخت می‌کند. در این فرایند، کار انباشته خانه‌ای است که مورد مبادله قرار گرفته است. حال خریدار خانه را به شخص ثالثی اجاره داده و از آن اجاره دریافت می‌کند. فروشنده نیز با فرض برابر دانستن بیع و ربا پول را اجاره می‌دهد. در این فرایند با توجه به این دیدگاه اسلام که ارزش به کار تعلق می‌گیرد، دو اجاره برای یک کار پرداخت شده است که این برخلاف موازین اسلامی است. در ادامه، ایشان این کار را بهره‌کشی بیجا و دوطرفه می‌نامد که از منظر اقتصادی منجر به افزایش مبادلات بدون افزایش در حجم تولید و کالای واقعی می‌گردد که در نهایت بحران‌های اقتصادی را در پی خواهد داشت (همان).

"پول" هر چه باشد، خواه فلزی، خواه کاغذی، به هر حال به عنوان سند کار انباشته، پذیرفته شده و یا این که استفاده از کار انباشته را به عنوان سرمایه، چه به شکل سهام و شریک شدن با کار در جریان که در مسابقات، مضاربه، مزارعه و مانند این‌ها باشد و چه به صورت خرید و فروش، که آن هم یک نوع سهام شدن با کار توزیع است و چه به صورت استفاده موقت که ملاک اجاره خانه، زمین زراعتی، مستغلات، ماشین و امثال این‌هاست، ما این‌ها را پذیرفتیم و تأیید کردیم. اما پذیرفتن این‌ها هرگز مجوز پذیرفتن این‌هاست که از سند چنین استفاده‌ای بشود، نیست (همان).

تعریف فریدمن از پول در راستای نوع روش شناسی تجربی او بوده است. در واقع برای درک مانیتاریسم ابتدا باید به این مکتب از پول را درک نمود. از دیدگاه فریدمن زمانی که اقتصاددانان در مورد عرضه پول صحبت می‌کنند، منظور آن‌ها ثروت افراد نیست؛ بلکه منظور تنها بخشی از ثروت است که به طور مستقیم می‌تواند برای خرید کالا و خدمات مورد استفاده قرار گیرد. پول رایج در گردش - کاغذهای سبزی که عکس فرد محبوب در هر کشور یا رئیس‌جمهور متوفی بر روی آن حکاکی شده است - و همچنین سپرده‌های بانکی که شما می‌توانید با چک آن‌ها را سریعاً مورد استفاده قرار دهید، پول است. اما سهام، اوراق قرضه و دارایی‌های واقعی پول نیستند چرا که آن‌ها قبل از این که بخواهند برای خرید مورد استفاده قرار گیرند، باید به یکی از دو مورد قبل تبدیل شوند [۲۳].

در توضیح باید به این نکته اشاره نمود که چک که به عنوان یک وسیله مبادله رد و بدل می‌شود، در اصل وسیله مبادله نیست؛ بلکه وسیله مبادله همان پول‌های موجود در حساب‌های دیداری است که با انجام معاملات رد و بدل می‌شود. در واقع، چک نقشی جز نمایندگی برای آن وسیله مبادله را بازی نمی‌کند، چون اگر بعد از انجام معامله موجودی حساب بانکی رد و بدل نشود چک بی درنگ ارزش خود را از دست [۱۲].

تعریف پول از دیدگاه فریدمن عبارت است از: "مبلغ استکناص به علاوه تمامی سپرده‌های تعدیل شده در بانک‌های تجاری. این "تعدیل" به وسیله فریدمن و همکاری آن‌ها شوارتز جهت محاسبه پیچیدگی‌های فزاینده بانک‌های تجاری (و جامعه) طرح شده است. برای مثال اگر چک‌های صادره برای سپرده تقاضا به محض رؤیت به طور گسترده قابل قبول باشند و بانک‌ها به اندازه کافی متعدد و مناسب باشند، به طوری که مردم بتوانند چک‌هایشان را به پول نقد تبدیل کنند یا آن‌ها را بدون تأخیر و مشکلی به سپرده‌های خودشان اضافه کنند، این سپرده تقاضا با پول نقد معادل است [۵].

با این حال باتر تصریح می‌کند که از دیدگاه فریدمن ایجاد یک شاخص واحد به عنوان شاخص پیچیدگی ممکن نیست. بنابراین حتی با تعدیل هم پول‌های نقد و سپرده‌ها به هیچ وجه در طول دوره‌های بلندمدت قابل مقایسه نیستند. این شکل از تعریف پول از دیدگاه فریدمن به زبانی دقیق‌تر $M_1 + M_2$ است.

۵. وظایف پول

در خصوص وظایف پول دو وظیفه مشترک پول در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی را به شرح زیر می‌توان معرفی کرد:

- پول وسیله مبادله است.
- پول واحد محاسباتی است.

اما باید بیان نمود که در خصوص وظیفه سوم یعنی پول به عنوان ذخیره ارزش، اسلام و سرمایه‌داری فصل مشترکی ندارند. پول به عنوان وسیله مبادله و واحد محاسباتی، هم از یک طرف نااطمینانی‌هایی که در مبادلات ممکن است وجود داشته باشد و هم از طرف دیگر هزینه اطلاعات مربوط به قیمت‌های نسبی کالاها را به حداقل می‌رساند [۹]. دیدگاه دیگر در خصوص وظایف پول این است که اقتصاد اسلامی هر سه وظیفه پول در اقتصاد متعارف را می‌پذیرد و در خصوص اختلاف در پذیرفتن وظیفه سوم بیان می‌کند: برخی تصور کرده‌اند که وظیفه سوم یعنی ذخیره ارزش بودن پول از نظر اقتصاد اسلامی قابل قبول نیست؛ به این ترتیب که اسلام کنز پول را مجاز نمی‌داند و از آن نهی کرده و بر کنز پول زکات وضع کرده است. در این صورت نباید در اقتصاد اسلامی از ذخیره ارزش پول سخن گفت. این نظر نتیجه برداشت نادرست از دو مفهوم ارزش و کنز است. مراد از ذخیره ارزش بودن پول این است که اگر کسی بخواهد ارزش مبادله‌ای را ذخیره و نگهداری کند آن را به صورت پول نگه می‌دارد و این وظیفه یعنی ذخیره ارزش بودن پول در اقتصاد اسلامی و غیر آن وجود دارد [۱۲].

اما در دفاع از عدم اشتراک بین اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی در خصوص ذخیره ارزش دلایل و مستندات مطرح شده است که در ادامه این دلایل به شرح زیر مطرح می‌گردد:

کارکرد سوم پول ابتدا توسط کینز مطرح شد، لذا بایستی معنا و مفهوم آن را در تفکرات او جستجو کرد. وظیفه ذخیره ارزش را می‌توان به دو شکل ظاهری و باطنی تفسیر کرد. در ظاهر، برداشت‌هایی از این دست مطرح می‌گردد که اگر کسی پولی در زمان حال بدست آورده باشد و آن را امروز خرج نکند و در زمان آینده بتواند آن را با همین شرایط فعلی خرج کند، پول در آینده کاربرد حال را داشته باشد. این تصور اشتباه است؛ چرا که هدف خلق پول همین بوده؛ مگر جز این است که وسیله مبادله امروز وسیله مبادله فردا نیز هست مگر آن که قانون آن را از اعتبار ساقط کند.

دومین برداشت این است که منظور، پس انداز کردن پول است؛ اما این سؤال پیش می‌آید که چرا به جای بکارگیری واژه Saving به معنای پس انداز از عبارت Save of value (wealth) به معنای ذخیره ارزش استفاده شده است؟ سومین برداشت این است که مقصود، حفظ قدرت خرید پول است که باید دید آیا به پول سرمایه‌داری اختیارات لازم داده شده است که بتواند این وظیفه را انجام دهد [۹].

ژان باتیست سی (۱۷۶۷) اقتصاددان فرانسوی رساله خود را با عنوان اقتصاد سیاسی، در سال ۱۸۰۳ منتشر کرد. ساده‌ترین تعبیر از قانونی که به این اقتصاددان نسبت داده می‌شود، این است که هر کارگر، کار خود را به منظور کسب درآمد عرضه می‌کند تا بتواند آن را برای خرید محصولات تولید شده استفاده نماید. به عبارت بهتر، از آن جا که هیچ مانعی برای اشتغال کامل که ناشی از کمبود تقاضای کل باشد، وجود نخواهد داشت، این ادعا که « عرضه، تقاضای خود را ایجاد می‌کند»، عصاره قانون سی است. این قانون در ابتدا برای یک اقتصاد پایاپای مطرح گردید که طبق تعریف عرضه یک کالا الزاماً تقاضا برای کالای دیگر را به دنبال دارد. به طور کلی اقتصاددانان کلاسیک به ویژه ریکاردو و میل معتقد بودند قانون سی برای یک اقتصاد پولی نیز مصداق دارد. اگر عرضه و تقاضای کل تضمینی برابر باشند، در این صورت پول چیزی جز پوشش و نقابی بر نیروهای حقیقی اقتصاد نیست [۲]. چنین تفسیری به این که کلاسیک‌ها پول را در بلندمدت خنثی^۱ تصور می‌کنند، منجر می‌شود. ژان باتیست سی با صراحت در رساله خود اعلام کرده است که پول فقط یک وسیله مبادله است و

^۱ قضیه خنثایی پول کلاسیک‌ها این است که در هر اقتصادی افزایش معینی در عرضه پول، تنها باعث افزایش بالنسبه مساوی در سطح قیمت‌های پولی می‌شود و بر سطح محصول واقعی مؤثر نیست. اصطلاح خنثایی پول اولین بار توسط دیوید هیوم در سال ۱۷۲۵ در مخالفت با مرکانتیلیست‌ها مطرح شد.

فاقد مطلوبیت ذاتی است. بنابراین مردم پول را جز برای خریدن کالاها نمی‌خواهند. این، بدین مفهوم است که تولید بیش از حد عمومی کالاها امکان پذیر نیست و عرضه کل کالاها می‌بایستی الزاماً برابر تقاضای کل کالاها باشد [۹]. به عبارتی، این همان اشتغال کامل از منظر کلاسیک‌ها است که کینز آن را مورد حمله قرار داد. از طرفی کلاسیک‌ها معتقدند با ثابت بودن درآمد ملی در اشتغال کامل حجم پس انداز برابر با ارزش کل سرمایه‌گذاری می‌شود [۸].

کینز نشان داد که به دلیل وجود بهره و در نتیجه سفته بازی با پول در بازار پولی عدم تعادل بوجود آید. از دیدگاه کینز مردم می‌توانند با پول سفته بازی کنند و پول را در مواردی غیر از تقاضا برای کالا (تقاضای معاملاتی و شاید احتیاطی) بکار ببرند. کینز این‌طور ادامه می‌دهد که فرض می‌شود که انگیزه‌های معاملاتی و احتیاطی - بخشی از مقدار پول را به خود اختصاص می‌دهند - نسبت به نرخ بهره حساس نباشند، اگر چه نسبت به سطح درآمد عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ بطوری که مقدار کل پول منهای مصارف معاملاتی و احتیاطی برای رفع نیاز به رجحان نقدینگی به دلیل سفته بازی است:

$$M^d = L(r) + K(y) \quad (1)$$

بنابراین کینز با صراحت علت رجحان نقدینگی را سفته بازی می‌داند، با اثبات این موضوع حال باید ارتباط بین سفته بازی و کارکرد سوم پول یعنی ذخیره ارزش را تبیین نمود. کینز در ادامه انتقادات خود به کلاسیک‌ها، بیان می‌کند که: اشتباه کلاسیک‌ها از این مطلب سرچشمه می‌گیرد که بهره را پاداش صبر کردن می‌دانند^۱ و نه پاداش عدم کنز کردن (همان‌طور که نرخ بازده به وام‌ها یا سرمایه‌گذاری‌ها با ریسک‌های متفاوت به درستی پاداش قبول ریسک تلقی می‌شود نه پاداش صبر کردن). همچنین او ادامه می‌دهد این که فقط زمانی پول منحصرأ برای مقاصد معاملاتی بکار گرفته می‌شود و هرگز به عنوان ذخیره ارزش مصرف نمی‌شود، یک نظریه متفاوت قابل توجیه است. باید توجه نمود که در جملات فوق از کتاب نظریه عمومی پول، بهره و اشتغال کینز، بعد از انگیزه معاملاتی، از واژه ذخیره ارزش به عنوان انگیزه سفته بازی نام برده شده است [۹].

همانطور که دیده شد در این رویکرد مفهوم ذخیره ارزش پول و سفته بازی یکسان تلقی شده و از آن‌جا که سفته بازی در اسلام مورد پذیرش نیست؛ لذا وظیفه سوم پول نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

نقش پول از دیدگاه آیت الله بهشتی، با ماهیت و تعریف پول ارتباط دارد. ایشان نقش پول را چنین تبیین می‌کنند: پول نماینده مقداری کار انباشته است. اگر ده هزار تومان پول در دست من باشد، این ده هزار تومان به معنی ده هزار واحد کار انباشته است. مثل این است که جامعه، یک حواله انبار صادر کرده و به دست من داده است. به بیان دیگر، جامعه کار انباشته مرا گرفته، به انبار آورده، حواله‌ای به دست من داده و گفته است هر وقت این فرد مراجعه کرد، معادل ده هزار واحد کار انباشته و از هر نوعی که خواست به او بدهید. پس پول چنین نقشی دارد و خود پول هم نمایشگر کار انباشته است [۱۱]. در این دیدگاه وظیفه پول ذخیره کار انباشته و اجرای نقش واسطه در مبادلات است.

فریدمن علاوه بر وظیفه واسطه پرداخت بودن، وظیفه بسیار مهم دیگری را برای پول مورد تأکید قرار داد و آن وظیفه حفظ موقت قدرت خرید بود. بر این اساس، ویژگی اساسی پول این است که عمل خرید کردن را از عمل فروختن، مجزا می‌کند. فریدمن بر این باور بود که اگر این واسطه را، X بنامیم و اگر X پول باشد، در این صورت وظیفه ذخیره موقت ثروت را انجام خواهد داد و همچنین اگر X وظیفه ذخیره موقت ثروت را انجام دهد، در این صورت X پول است. از نظر فریدمن، وظیفه ذخیره ارزش بودن پول کم اهمیت‌تر از وظیفه وسیله مبادله بودن پول نیست [۳].

با این حال فریدمن تنها به این موارد اکتفا نمی‌کند، به طوری که در نظریه او از تابع تقاضای پول هیچ تقسیم‌بندی از وجوه پولی (معاملاتی، احتیاطی و سوداگری) وجود ندارد. به نظر او پول به دلیل مجموعه‌ای از مقاصد مختلف نگهداری می‌شود و ممکن است اشتباه باشد که سعی کنیم آن را به صورت اختیاری و گمراه کننده بین سه انگیزه تقسیم کنیم.

^۱ از نظر کلاسیک‌ها، پس انداز، تابعی از نرخ بهره است. هر قدر نرخ بهره بالاتر باشد، پس انداز کنندگان تمایل بیشتری به جایگزینی مصرف کنونی با مصرف آینده دارند. از این رو اقتصاددانان کلاسیک نرخ بهره را پاداش امساک یا خست می‌دانند و جریان پس انداز نشان‌دهنده عرضه وجوه وام دانی در بازار سرمایه است. از نظر کینز نرخ بهره نمی‌تواند پاداش پس انداز یا انتظار صرف باشد؛ زیرا هرگاه کسی پس اندازهای خود را به شکل پول نقد بیاندوزد، بهره‌ای به دست نمی‌آورد، هر چند درست به همان مقدار پیشین پس انداز کرده باشد. برعکس، تعریف محض نرخ بهره کلمه به کلمه به ما می‌فهماند که نرخ بهره پاداش انصراف از نقدینه برای دوره مشخص است و پیش‌بینی‌های مردم درباره آینده نرخ بهره که به وسیله عوامل روانی جمعی تعیین می‌گردد، روی رجحان نقدینگی تأثیر دارد.

۶. آیا پول سرمایه است؟

از دیدگاه شهید صدر سرمایه نتیجه کار تولیدی است، بنابراین منبع و عامل اصلی تولید محسوب نمی‌شود؛ زیرا در اقتصاد سرمایه به ثروت‌هایی گفته می‌شود که از مراحل مختلف تولید یکی پس از دیگری گذشته و واجد شرایطی است تا دوباره در تولید ثروت‌های جدید مورد استفاده قرار گیرد [۱۳].

پول ارزش مبادله‌ای محض اشیاء و قدرت خرید کل است و از این رو یک مال اعتباری است؛ در حالی که سرمایه یک مال حقیقی است که در ایجاد کالاها و خدمات نقش مستقیم دارد، بنابراین پول و سرمایه ماهیتاً با هم تفاوت دارند.

این سؤال پیش می‌آید که آیا پول سرمایه بالقوه است؟ پاسخ این است که پول بالقوه همه چیز است و این امر منحصر به سرمایه نیست؛ همان‌گونه که پول می‌تواند با طی مراحل به سرمایه تبدیل شود، درآمد، پس‌انداز و برخی کالاها مصرفی نیز می‌توانند به سرمایه تبدیل شوند. هرچند که پول به لحاظ این که قدرت خرید کلی است، سرعت تبدیل آن به سرمایه زیاد است.

سؤال دیگر این است که آیا پول سرمایه مالی است؟ با تفکیک ماهیت پول و سرمایه بسادگی می‌توان دریافت که پول سرمایه مالی نیست؛ زیرا مادامی که مال به شکل پول (مالیت اعتباری) است، دیگر سرمایه (مال حقیقی) نیست و زمانی که پول به سرمایه تبدیل شد، دیگر مال اعتباری نخواهد بود. از این رو از دیدگاه اقتصاد اسلامی اصطلاح «سرمایه مالی» اصطلاحی نادرست است [۱۲].

از دیدگاه توتونچیان سرمایه عبارت است از دارائی منهای بدهی؛ بدهی از دیدگاه اسلامی چیزی جز قرض الحسنه نیست و دارائی همانند زمین، ماشین آلات عامل تولید است. در اقتصاد اسلامی پول، سرمایه بالقوه است که به محض ترکیب حقوقی با یکی از عوامل تولید تبدیل به سرمایه بالفعل می‌گردد. در این اقتصاد به سرمایه بالفعل، سود تعلق می‌گیرد؛ اما برای سرمایه بالقوه هیچ پاداشی نمی‌توان قائل شد [۹].

از دیدگاه فریدمن پول یک دارایی سرمایه‌ای است که جریانی از خدمات آینده ایجاد می‌کند. دقیقاً همان‌طور که سایر دارایی‌ها می‌توانند جریانی از درآمد ایجاد کنند. طبق این دیدگاه پول از طریق ابزارهای مورد استفاده در تئوری سرمایه قابل مطالعه و تجزیه و تحلیل است. هری جانسون^۱ (۱۹۲۳) اقتصاددان کانادایی در این باره می‌گوید:

کاربرد فریدمن از اصل اساسی تئوری سرمایه (که در آن درآمد عایدی سرمایه است و سرمایه ارزش فعلی درآمد است) در تئوری پولی احتمالاً مهم‌ترین پیشرفت از زمان انتشار نظریه عمومی کینز بوده است و اهمیت تئوریک آن در مفهوم ادغام دارایی‌ها و درآمد به عنوان تأثیر روی رفتارها می‌باشد [۵]. اهمیت این دیدگاه در آن است که دارایی سرمایه‌ای مولد است و می‌تواند جریانی از درآمد یا خدمات «قابل مصرف» ارائه کند. از دیدگاه فریدمن همان‌طور که پیش‌بینی‌های صورت گرفته از ارزش آتی هر دارایی مبنای تصمیم‌گیری در مورد سهم آن دارایی در پرتفوی آن‌ها است، به همین صورت سلیقه و ترجیحات بر تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد نگهداری پول تأثیر خواهد گذاشت. دیدگاه فریدمن در این خصوص، مبنای تئوری‌های او در خصوص تابع تقاضای پول قرار گرفته است و این مطلب که تقاضای پول بستگی به سطح قیمت‌ها، نرخ بازدهی انتظاری، ارزش دارایی‌های مالی (اوراق قرضه)، کل ثروت، ثروت انسانی، ترجیحات عمومی، سلیقه‌ها و پیش‌بینی‌ها دارد، از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرد (همان).

با توجه به مطالب قبل، چنین دیدگاهی که پول را سرمایه‌ای بالفعل تلقی نماید و آن را مولد در نظر گیرد با دیدگاهی که در اسلام نسبت به پول وجود دارد، مغایرت جدی دارد؛ چرا که با این دیدگاه همان‌طور که برای هر سرمایه‌ای می‌توان بازاری متصور بود، برای پول نیز چنین بازاری می‌توان تصور کرد.

۷. آیا پول کالا است؟

در اسلام هر چیزی که فایده‌ای داشته باشد، به نحوی که نیازی از نیازهای انسان را رفع نماید و از طرفی کمیابی نسبی نیز داشته باشد و مورد رغبت، مطلوبیت و تقاضا واقع گردد، مال محسوب می‌شود. پول در پرتو اعتبار دولت و مقبولیت عامه دارای فایده و رافع نیازی از نیازهای انسان است و لذا پول مال محسوب می‌گردد؛ اما مالیت آن اعتباری است. پول کالا نیست، کالای مصرفی^۲ به هر چیزی که نیازهای مصرفی انسان را رفع نماید، اطلاق می‌شود، که اگر دارای ویژگی کمیابی نیز باشد به آن کالای حقیقی یا معمولی^۳ گویند. از

¹. Harry Gordon Johnson

². Consumer's good

³. Ordinary Commodity

دیدگاه فقها پول نمی‌تواند یک کالا تلقی گردد؛ بلکه واسطه‌ای برای مبادله کالاها است و همچنین وسیله‌ای برای تعیین ارزش و مقایسه دو کالا بر حسب واحد خود است [۱۲].

در قالب تمثیل نیز می‌توان به تفاوت میان پول و کالا پی برد. آن چه در اختیار فرد است و می‌تواند باشد، به صورت زیر می‌تواند طبقه‌بندی شود:

۱. نفس
۲. اشیاء خصوصی
۳. اشیاء (کالاها) عمومی غیرمحض
۴. اشیاء (کالاها) عمومی محض

به ترتیب از بالا به پایین تسلط فرد کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر مرتبه نفس در حدی است که موارد ۲ تا ۴ در خدمت آن هستند. در مورد پول نیز همین‌طور است، یعنی مرتبه پول یا وسیله مبادله پایین‌تر از بقیه کالاهاست. به عبارتی پول باید لایه‌لایه کالاها خصوصی حرکت کند و وسیله مبادله آنها گردد، اگر دانه‌های یک تسبیح را کالا در نظر بگیریم، پول در نقش نخ تسبیح ظاهر خواهد شد [۹].

فریدمن تقاضا برای پول را همانند تقاضا برای یک کالا معمولی تحلیل کرده و اظهار می‌دارد که پول را می‌توان به عنوان کالای مولد^۱ (مواد اولیه و یا کالای سرمایه‌ای) لحاظ کرد. به عبارتی، بنگاه‌ها و واحدهای اقتصادی برای بالا بردن کارایی معاملاتی خود اقدام به نگهداری پول می‌کنند و حاضرند در مقابل کارایی بدست آمده از نگهداری پول، هزینه فرصت و درآمدهای بهره‌ای صرف نظر شده را پرداخت کنند. وی همچنین بیان می‌دارد که پول را می‌توان به صورت کالای مصرفی نیز لحاظ کرد، چون پول همانند کالا دارای مطلوبیت است. یعنی پول مطلوبیت هموار کردن^۲ فاصله زمانی درآمد، مخارج مصرفی و مطلوبیت کاهش دادن ریسک را برای نگهدارنده آن به ارمان می‌آورد [۶].

علی‌رغم دیدگاه برانسون، باتلر در کتاب اندیشه‌های اقتصادی فریدمن کار برجسته او را این می‌داند که پول را به صورت یک دارایی یا کالای سرمایه‌ای در نظر می‌گیرد (همان‌طور که قبلاً اشاره شد) نه کالای مصرفی؛ یک کالای مصرفی بخاطر مطلوبیت فوری خود مورد تقاضا قرار می‌گیرد؛ که این تقاضا با توجه به مسائل مختلفی همچون قیمت کالا، قیمت دیگر کالاها، جانشین، سلیقه مصرف‌کنندگان بالقوه و محدودیت‌های درآمدی آنها تعیین می‌شود. حال آن‌که یک دارایی سرمایه‌ای برای مصرف فوری خریداری نمی‌شود؛ بلکه در جریان درآمد یا خدمات «قابل مصرفی» که ارائه می‌کند، نگهداری می‌شود [۵].

۸. پول و تورم

از دیدگاه اسلام مشکلات اقتصادی از کمبود مواد اولیه و خست طبیعت ناشی نمی‌شوند. قرآن کریم در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم با یادآوری نعمات خداوند برای انسان‌ها می‌فرماید " و اگر نعمت‌های خدا را بخواهید به شماره آورید، آن‌ها را نتوانید بشمرده، به درستی که انسان ستمگری ناسپاس است". از این رو ستمگری بشر در توزیع ثروت و عدم بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی به صورت کفران نعمت و هدر دادن آن‌ها علت‌های اساسی بروز مشکلات و بحران‌ها است [۱۳].

در دیدگاه اسلامی عواملی که منجر به تورم می‌گردد، می‌توان به دو گروه اقتصادی و غیراقتصادی تقسیم کرد. بی‌عدالتی و تضعیف شأن اجتماعی به عنوان عوامل غیراقتصادی هستند که در قالب عوامل فرهنگی- اجتماعی توسط توتونچیان (۱۳۷۹) مطرح شده‌اند. از مظاهر عدم رعایت عدالت، می‌توان به کم‌فروشی به معنای عام و کم‌کاری (کار دزدی) اشاره نمود. قرآن کریم در سوره مبارکه مطففین این عمل را به شدت تقبیح کرده است. از مصادیق دیگر عدم رعایت عدالت، گسترش یا اشاعه تورم و انتقال فشار ناشی از آن به دیگران است. از مثال‌های واضح در این خصوص می‌توان به کالایی مانند بنزین اشاره کرد که افزایش قیمت این کالا با درصدی بیشتر به سایر کالاها گسترش می‌یابد. لذا انتقال فشار ناشی از تورم به دیگران به خصوص در مشاغل آزاد و فعالیت‌های اقتصادی غیرمولد مانند سفته بازی کالا که ناشی از عدم اعتقاد به موازین اخلاقی و اسلامی است، بر موج تورم می‌افزاید. تضعیف شأن اجتماعی با تغییر معیارهای جایگاه اجتماعی از معیارهای مذهبی، اخلاقی و علمی به ظواهر مادی که در قالب چشم و هم‌چشمی و مدپرستی بروز یافته است که نتیجه

1. Producer's good

2. Smoothing out

مستقیم آن مصرف‌گرایی و اتلاف منابع است، از عوامل دیگر فرهنگی می‌باشد. همچنین مسئله مصرف‌گرایی که در قالب اسراف نیز می‌توان به آن نگریت در آیات متعددی از قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.^۱ از مهم‌ترین عوامل اقتصادی می‌توان به ربا و سفته بازی اشاره کرد. بهره به عنوان هزینه ثابت در بهای تمام شده کالا محاسبه شده و در فروش از مصرف‌کنندگان دریافت می‌شود [۹].

در ادبیات متعارف اقتصادی دو قاعده توسط ایروینگ فیشر (۱۸۶۷) و جان تیلور (۱۹۴۶) در خصوص رابطه بین نرخ بهره و تورم وجود دارد. اثر فیشر، یکی از نتایج مهم نظریه نئوکلاسیکی نرخ بهره است که در سال ۱۹۳۰ توسط فیشر در کتاب معروف نظریه بهره مطرح شده است. به طور خلاصه، اثر فیشر بیان می‌دارد یک واحد افزایش در نرخ تورم انتظاری نرخ بهره اسمی را یک واحد افزایش می‌دهد و نرخ بهره واقعی مورد انتظار ثابت می‌ماند. تیلور به عنوان یک اقتصاددان نئوکینزین با اعتقاد به تأثیر نرخ بهره در اجرای سیاست‌های پولی با استفاده از یک رابطه جبری نشان می‌دهد در کوتاه‌مدت با افزایش نرخ بهره می‌توان نرخ تورم را کاهش داد؛ با این حال هشدار می‌دهد این قاعده جبری نباید به صورت مکانیکی توسط سیاست‌گزاران مورد استفاده قرار گیرد و اجرای آن با فرض امکانات معتبر و سیستماتیک و رفتار حکومت منوط می‌کند [۲۴].

متخصصان اقتصاد اسلامی معتقدند که افزایش نرخ بهره سبب افزایش هزینه‌های تولید و به تبع موجب افزایش سطح قیمت‌ها و تورم می‌شود. مهرگان و همکارانش (۱۳۸۵) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی رابطه علی بین نرخ بهره و تورم: با استفاده از داده‌های تابلویی ۲۴ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۰۳ نشان داده‌اند که از لحاظ آماری رابطه علی یک طرفه از سوی نرخ بهره به سمت تورم وجود دارد. به عبارت بهتر دیدگاه متخصصان اقتصاد اسلامی مورد تأیید قرار می‌گیرد [۱]. ابونوری و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان رابطه بین نرخ تورم و نرخ سود سپرده‌های بانکی در سیستم بانکداری ایران بر رو داده‌های نرخ سود و تورم در اقتصاد ایران اثر فیشر را تأیید می‌کنند. توتونچیان (۱۳۷۹) با استفاده از داده‌های حساب‌های ملی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۵ به بررسی رابطه علیت بین تورم و سفته بازی در ایران (آزمون علیت گرنجر و مدل تصحیح خطا) پرداخته و به این نتیجه رسیده است که نتایج کوتاه‌مدت رابطه علیت را فقط از سفته بازی به تورم نشان می‌دهد؛ در صورتی که رابطه عکس یعنی تورم به سفته بازی تأیید نگردید. در بلندمدت نیز هر تغییر در تورم نوسانات سفته بازی را به دنبال خود ندارد، ولی اثر هر شوک وارد بر سفته بازی به تورم منتقل می‌شود و نوسانات تورم را در پی دارد. پژوهش‌های دیگری مانند مطالعات اتکینز (۱۹۸۹)، مک دونالد و مورفی (۱۹۸۹)، فلاکتیس و بلیک (۱۹۹۳)، بید آباد (۱۳۸۳)، کهزادی و نوفرستی (۱۳۸۴) در این زمینه صورت گرفته است که نتایجی در تأیید یا رد اثر فیشر ارائه می‌کند [۱۷]. به نظر می‌رسد عوامل مختلف تأثیرگذاری همان‌گونه که تیلور در مقاله خود تصریح کرده است در نتایج این پژوهش‌ها مؤثر باشند و با توجه به این‌که ابزارهای اقتصادسنجی در این دست از پژوهش‌ها به طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرند، بسیاری از این عوامل ناپیدا و پنهان در نظر گرفته نمی‌شوند.

فریدمن در کتاب روند پول در ایالات متحده و انگلستان (۱۹۸۲) بیان می‌کند که نرخ‌های بالای تورم تمایل به همراهی با نرخ‌های بالای بهره اسمی دارند [۵]. او تورم را عاملی برای افزایش نرخ‌های بهره تصور می‌کند، با این حال برای درک بهتر دیدگاه فریدمن در مورد تورم بایستی به آنچه که او احیاگر آن بود، یعنی نظریه مقداری پول پرداخت.

۸-۱ نظریه مقداری پول

پیشینه نظریه مقداری پول را باید از مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم) جستجو کرد. سوداگران از آنچه بعداً «نظریه مقداری پول» نامیده شد، آگاهی داشتند و معتقد بودند که رشد سریع تجارت مستلزم گردش پول بیشتری در اقتصاد است. به عبارت دیگر، بین عرضه پول و میزان فعالیت اقتصادی یک رابطه مستقیم وجود دارد و بر اساس آن هرگاه عرضه پول افزایش یابد (چنانچه سایر عوامل ثابت بماند)، حجم فعالیت‌های اقتصادی افزایش می‌یابد. در ضمن سوداگران از رابطه بین میزان عرضه پول و تأثیر مستقیم آن روی سطح قیمت‌ها آگاهی داشتند. توماس مان^۲ (۱۵۷۱) معتقد بود صرف نگهداری طلا در داخل کشور هیچگاه ثروت اقتصادی را زیاد نمی‌کند و فقط منجر

۱. اعراف/۳۳، اسراف/۲۶/۲۷/۳۳، فرقان/۶۷، زمر/۵۳، شعراء/۱۵۱/۱۵۲، یونس/۸۳، انبیاء/۹، طه/۱۲۷

۲. Thomas Mun

به افزایش قیمت‌ها و کاهش در میزان صادرات می‌شود. ژان بودن^۱ (۱۵۳۰) بیان می‌کند که افزایش حجم پول در گردش گاهی موجب افزایش تورمی قیمت‌ها می‌شود. این دانشمند فرانسوی از جانب اغلب مورخان تاریخ عقاید اقتصادی، نخستین کاشف «نظریه مقداری پول» نام گرفته است. جان لاک این نظریه را بهتر توجیه کرد؛ به نظر لاک، تشخیص مقدار لازم از عرضه پول برای تولید و تجارت در یک دوره معین از زمان امری مشکل به نظر می‌رسد، چون این مقدار به سرعت گردش پول نیز بستگی دارد. بنابراین اهمیت سرعت گردش پول مهم‌ترین نکته نظریه مقداری پول است. لاک مانند سوداگران از بازار صادرات حمایت و تأکید کرد که فزونی صادرات به واردات موجب ورود فلزات گران‌بها به کشور شده و این خود کشور را در وضعیت مناسبی قرار می‌دهد تا بتواند کالاهای خود را با قیمت بیشتری بفروشد و از کشورهای دیگری که به علت کمبود فلزات گران‌بها قیمت‌ها نازل است، کالاها را با قیمت ارزان بخرند. سوداگران درک نکردند که این سیاست فقط در شرایط اشتغال ناقص و بیکاری صحیح بوده و در وضعیت اشتغال کامل ورود طلا به داخل کشور موجب افزایش قیمت‌ها خواهد شد. ریچارد کانتیلون^۲ (۱۶۸۰) برخلاف مرکانتلیست‌ها استدلال می‌کرد با کشف معادن طلا و بهره‌برداری از آن‌ها قدرت خرید در اقتصاد داخلی افزایش می‌یابد و در نتیجه سطح اشتغال بالا می‌رود. مردم سریعاً درآمد اضافی را خرج می‌کنند و هرگاه عرضه کل در جامعه افزایش نیابد و ثابت بماند بر طبق نظریه مقداری پول قیمت‌ها بالا خواهد رفت. با افزایش قیمت‌ها و به فرض این‌که قیمت‌ها در کشورهای دیگر ثابت بماند، واردات کشور افزایش خواهد یافت. در نتیجه نه تنها تولید کشور با کساد روبه‌رو می‌شود؛ بلکه به علت فزونی واردات بر صادرات طلا نیز از کشور خارج می‌شود. این امر به نوبه خود و از طریق نظریه مقداری پول منجر به کاهش قیمت‌ها خواهد شد. خروج طلا تا هنگامی ادامه خواهد یافت که قیمت‌ها در بازارهای داخلی به اندازه کافی برای تشویق خریداران به خرید بیشتر کاهش یابد.

هیوم^۳ (۱۷۱۱) تحلیل کانتیلون از نظریه مقداری پول را می‌پذیرد و سه فرض را در نظر می‌گیرد: ۱- رابطه رسمی باید بین قیمت پول و قیمت‌ها وجود داشته باشد. ۲- تقاضا برای کالاهای قابل تجارت از نظر قیمت با کشش است. ۳- در بازار محصول (طلا) و بازار عوامل تولید، رقابت برقرار است و بنابراین قیمت‌ها و دستمزدها انعطاف‌پذیری کامل دارند [۸].

ایروینگ فیشر (۱۸۶۷) در سال ۱۹۱۱ نظریه مقداری پول را در قالب ریاضی بیان کرد. برای فیشر حجم پرداخت‌هایی که در اقتصاد انجام می‌گیرد، می‌تواند به عنوان حاصلضرب قیمت (P) و مقدار (T) تلقی گردد. حجم کل معاملات از زاویه دیگر قابل بررسی است. حجم کل مبادلات در اقتصاد برابر است با کل حجم پول (M) در اقتصاد ضربدر تعداد دفعاتی که پول برای انجام معامله استفاده می‌شود (V).

$$MV = PT \quad (۲)$$

روش وجوه نقدی کمبریج با ارائه رابطه زیر به این سؤال که چرا مردم دارایی‌های خود را به صورت پول نگه می‌دارند؟ پاسخ داد. طبق این نظریه که توسط مارشال، پیگو، رابرتسون و خود کینز ارائه شد، مردم می‌خواهند حجم بیشتری از معاملات را انجام دهند. بنابراین وجوه نقدی زیادتری تقاضا خواهد شد.

$$M = KPY \quad (۳)$$

از دیدگاه فریدمن، روش وجوه نقدی نظریه پولی را به عرضه و تقاضای سنتی نزدیک کرد. لذا، ارزش پول به وسیله همان نیروهای عرضه و تقاضایی تعیین می‌شود که قیمت دیگر کالاها را تعیین می‌کنند. بنابراین نظریه مقداری پول نه یک نظریه در مورد سطح قیمت‌ها یا درآمد پولی بلکه یک نظریه در مورد تقاضای پول است [۵].

قابل ذکر است که به طور ضمنی، نقل قول هیوم نسبت به دیدگاه‌های بعدی از نظریه مقداری پول، تمایز بین مقدار اسمی پول و مقدار واقعی پول است. مقدار اسمی پول، مقداری است که با واحدهایی چون مثقال، شیکل، پوند، فرانک، لیره، درهم، دلار و غیر بیان می‌شود. مقدار واقعی پول ناظر به حجم کالا و خدماتی است که پول می‌تواند خریداری کند [۲۱].

واقعیت اصلی این است که تورم همیشه و همه جا یک پدیده پولی است. از نظر تاریخی تغییرات اساسی در قیمت‌ها هم‌زمان با تغییرات اساسی در مقدار پول نسبت به تولید، به وقوع پیوسته است [۵].

¹. Jean Bodin

². Richard cantillon

³. David Hume

اگرچه این رابطه روشن است؛ اما فریدمن معتقد است آن قدرها که برخی مفسرین فکر می‌کنند کامل نیست. او استدلال می‌کند که تئوری مقداری در تفسیر جدیدش به درک تفاوت بین مقادیر واقعی و اسمی بستگی دارد و می‌گوید:

مقدار واقعی پولی که یک خانواده به صورت نقد نگهداری می‌کند ممکن است بر حسب تعداد هفته‌هایی از مصرف متوسط اندازه گیری شود که این نقدینه می‌تواند تأمین کند؛ اما اگر نقدینه اسمی دو برابر شود و قیمت‌ها نیز دو برابر شوند، ارزش واقعی آن نقدینه تغییری نیافته است. در مقیاس وسیع‌تر، کمیت واقعی پول در اقتصاد را می‌توان با مراجعه به قیمت سبد کالای نمونه خریداری شده از طرف برخی گروه‌های انتخابی برآورد کرد [۲۱]. در واقع فریدمن تغییرات اسمی در مقدار پول را عامل تأثیرات عموماً اسمی می‌داند. اگرچه درآمدهای اسمی ممکن است بعد از یک انبساط پولی افزایش یابند که در این صورت قیمت‌ها نیز افزایش خواهند یافت. بنابراین هیچ‌گونه افزایشی در درآمدهای واقعی اتفاق نمی‌افتد و اگر هم اتفاق افتد بسیار اندک است. لذا تنها عوامل واقعی نظیر فعالیت‌ها و مهارت‌های افراد، تغییرات زیادی در درآمد واقعی به وجود خواهند آورد [۵]. فرض دیگر فریدمن در نظریه مقداری پول این است که تقاضای پول به مقدار زیادی ثابت است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که ثابت بودن تقاضا به این مفهوم نیست که تقاضا عددی ثابت است؛ بلکه اشاره به این موضوع دارد که تقاضای پول به عوامل اندکی بستگی دارد که در اکثر موارد می‌توان انتظار داشت مقدار ثابتی است. این فرض سنگ بنای مکانیسم انتقال است که رابطه بین تغییر در مقدار پول و تغییر در قیمت‌ها را بیان می‌کند. برای درک مکانیسم انتقال فرض کنید به دلایلی مقدار پول در جامعه زیادتر از مقداری که مردم با تقاضای ثابت خودشان برای پول در آن مقطع زمانی تمایل به نگهداری آن دارند، شود. در این تحلیل منابع پول اهمیتی ندارند، چه این منابع ناشی از انتقال طلا از آمریکای جنوبی باشد، چه نشر پول توسط دولت. مردم متوجه می‌شوند پولی که نگهداری می‌کنند بیش از مقدار مطلوبشان است و بنابراین شروع به تبدیل مازاد وجوه پولی خودشان به دارایی‌های دیگر می‌کنند که به نظر آن‌ها مفید است؛ اما باید به این نکته توجه کرد که مخارج هر شخص درآمد شخصی دیگر است. در واقع خرید دارایی‌ها توسط یک فرد منجر به افزایش ذخیره پول شخص دیگر می‌شود و آن شخص نیز به نوبه خود باید این پول را خرج کند و این جریان به گردش بی پایان اسکناس تبدیل می‌شود. این دخل و خرج‌ها به معنای بالاتر رفتن درآمدهای اسمی است و چون مردم به عبث کوشش می‌کنند، بیشتر خرج کنند، این به یک بازار فروشندگان تبدیل می‌شود که در آن قیمت هر نوع کالا و خدماتی طی این فرآیند بالا رفته است [۵]. فریدمن در جواب انتقادی که عواملی چون جنگ‌ها، قیمت کالاهای وارداتی و فشار دستمزدها را عاملی برای تورم بیان می‌کنند، مطرح می‌کند که هر کدام از این عوامل بر قیمت کالاهای محدودی مؤثر است. به عنوان مثال افزایش قیمت نفت بر روی فرآورده‌های نفتی مؤثر است یا کالاهایی که هزینه حمل‌ونقل بالایی دارند؛ اما افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به صورت عام نمی‌تواند بدون تزریق پول جدید اتفاق افتد (همان). در واقع این افزایش قیمت تا جایی ادامه پیدا می‌کند که ارزش واقعی وجوه نقدی به حدی کاهش یابد که به اندازه مقداری که مردم تقاضا داشتند برسد و قیمت‌ها در سطح جدیدی تثبیت گردد.

۹. پول و نرخ بهره

از دیدگاه اسلام ربا و نرخ بهره به شدت تحریم شده است و قرآن کریم در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را (با سود) چندین برابر مخورید؛ و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید. در آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره این عمل به جنگ با خدا و رسول خدا تعبیر شده است.

از دیدگاه توتونچیان بهره یک امر حقوقی (اعتباری یا قراردادی) است که نه با ابزار علمی قابل نفی است و نه قابل اثبات. به همین دلیل در مکاتب اقتصادی مطرح می‌شود [۹]. توجیهاتی که در خصوص بهره صورت گرفته ناشی از عدم تمایز بین پول، سرمایه، بهره و سود صورت گرفته است؛ لذا ابزار علمی در خصوص اثبات و رد آن کارا نبوده و باید از دیدگاه حقوقی به این مسئله پرداخت (همان).

فریدمن در ابتدا بر خلاف کینزین‌ها که نرخ بهره را عامل نوسانات پولی حاصل از تقاضا می‌دانند، تغییرات در رشد پولی را به طور مؤثر عامل آشفستگی در نرخ بهره تلقی نمود. بر اساس این دیدگاه نرخ بهره راهنمای خیلی ضعیفی برای زیربنای موقعیت اقتصادی است [۵]. سپس این ارتباط را دو طرفه فرض نمود او در این باره می‌گوید:

نرخ بهره به طور آشکار نقش مهمی هم در تأثیر گذاشتن روی حجم پولی که مردم تمایل به نگهداری آن دارند و هم در انتقال تأثیرات تغییرات پولی از طریق بازار اعتبارات بازی می‌کند (همان). در حقیقت نرخ بهره هزینه قرض کردن یک واحد پول از شخص دیگری است

که موقتاً از آن صرف نظر کرده است. فریدمن در اندازه‌گیری کمیابی پول ملاک خود را سنجش سطح قیمت‌ها که بر اساس آن کالاها با یکدیگر مبادله می‌شوند، می‌داند که قیمت حقیقی است و نه نرخ بهره (همان).

از سوی دیگر فریدمن انتظارات تورمی را نیز عاملی برای افزایش نرخ بهره معرفی می‌کند. به طوری که هرگاه مردم انتظار تداوم افزایش قیمت‌ها را داشته باشند، قرض دهندگان به منظور جبران این روند نرخ بهره بالاتری را تقاضا خواهند کرد (همان). از نظر فریدمن نرخ‌های بهره جهانی در کشورهایی که سریع‌ترین افزایش در مقدار پول در گردش و نیز قیمت‌ها را دارند از دیگر کشورها بالاتر است [۱۴]. لذا فریدمن در قاعده‌ای که برای تعیین مقدار بهینه پول تدوین نموده و از آن به عنوان قاعده فریدمن یاد می‌شود، با استفاده از رابطه فیشر $r = i - \pi$ که در آن r نرخ بهره واقعی، i نرخ بهره اسمی و π نرخ تورم است، بیان می‌کند که ضروری است قیمت‌ها به گونه‌ای کاهش یابند که نرخ بهره اسمی صفر شود. به بیان دیگر برای این که افراد به علت نگهداری پول نقد هزینه‌ای متحمل نشوند، باید بانک مرکزی به وسیله سیاست پولی قیمت‌ها را درست برابر با نرخ بهره واقعی کاهش دهد. در این حالت است که نرخ بهره اسمی را می‌توان صفر در نظر گرفت [۲۲]. در این رویکرد ایجاد شرایط رفاه اقتصادی و محقق شدن وضعیت بهینه پارتو متضمن صفر شدن نرخ بهره (اسمی) است. فریدمن با دیدگاهی که نرخ بهره را قیمت پول تصور می‌کند نیز مخالف است:

قیمت پول مقدار کالا و خدماتی است که باید فدا شود تا یک واحد پول به دست آید. این قیمت با قیمت زمین یا مس یا اصلاح مو قابل مقایسه است. قیمت پول، نرخ بهره (که قیمت اعتبارات باشد) نیست [۵].

از مطالب فوق دو برداشت از نرخ بهره از دیدگاه فریدمن می‌توان استخراج کرد: یک نرخ بهره ناشی از هزینه فرصت و دوم نرخ بهره ناشی از کاهش ارزش پول. از سوی دیگر گرچه رویکرد اسلامی مبتنی بر عدم وجود بهره (ربا) است و ماهیتاً با نرخ بهره صفر متفاوت است؛ اما نظرات فریدمن نیز تأییدکننده مضرات نرخ بهره است. در خصوص برداشت اول منظور از هزینه فرصت این است که اگر پول نگهداری نشود و به دارایی‌هایی که بازدهی دارند، تبدیل گردد، بازدهی می‌آفریند و اگر صاحب پول، آن را نگهداری نماید، آن بازدهی را از دست می‌دهد. این بازده از دست رفته به دنبال نگهداری پول نقد را هزینه فرصت پول گویند. معمولاً راه‌هایی که عرف جامعه مایل است دارایی پولی خود را در آن مجاری قرار دهد، عبارتند از: اوراق قرضه دولتی، اوراق سهام، نگهداری کالاهای بادوام (در جو تورمی) و نگهداری پول به صورت سپرده مدت دار. اگر از منظر اسلام به هزینه فرصت نگاه کرد، می‌توان دید که اسلام برخی موارد هزینه فرصت پول را محدود کرده است. نرخ بهره اوراق قرضه و نرخ سود سپرده‌های مدت‌دار، به دلیل حرمت ربای قرضی نمی‌تواند در اقتصاد اسلامی به عنوان هزینه فرصت باشد؛ ولی نرخ سود سهام، نرخ سود در مشارکت کار و سرمایه، نرخ تورم و ثواب معنوی ناشی از بکارگیری پول در امور خیریه و هزینه فرصت نگهداری پول در اقتصاد اسلامی هستند. بنابراین پول هزینه فرصت دارد؛ اما میزان این هزینه دارای اهمیت است. به عنوان مثال هزینه فرصت پول برای یک کارآفرین، مخترع متفاوت است (برای برخی خیلی بالا و برای برخی بسیار پایین است). حال اگر گفته شود بهره، هزینه فرصت پول است، سؤال این است که هزینه فرصت چیست؟ لازم به ذکر است که، نفس استدلال درست است ولی میزان این هزینه فرصت جای سؤال دارد و مبهم است [۲۰].

همان‌طور که گفته شد در اقتصاد اسلامی پول را نمی‌توان سرمایه تلقی کرد. لذا دیدگاه دیگری که در این خصوص مطرح می‌شود این است که منشأ این که نرخ بهره، هزینه فرصت سرمایه شمرده شده، خلط بین مفهوم پول و سرمایه و یکی پنداشتن این دو است. این امر باعث شده تا نرخ بهره که در حقیقت هزینه فرصت نگهداری پول در اقتصاد غرب است، هزینه فرصت سرمایه تلقی شود [۱۸]. در خصوص برداشت دوم که نرخ بهره حاصل از کاهش ارزش پول است، امینی و سماواتی (۱۳۸۶)، در پژوهشی با عنوان موضوع شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به مستحذته بودن پول اعتباری نیاز به احکام فقهی جدید وجود دارد. از طرفی تحولات جدید منجر به کاهش ارزش پول می‌گردد؛ در حالی که مالک پول راضی به این کاهش قدرت خرید نیست که به نوعی تصرف ناروا در حق اوست و بایستی جبران شود. اما این امر در مواردی که سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یافته مصداق دارد نه در حالت گرانی و افزایش قیمت برخی کالاها.

۱۰. پول و دولت

اسلام، دولت را مکلف به تأمین وسائل زندگی عموم افراد کرده است. دولت این وظیفه را معمولاً طی دو مرحله و یا به دو صورت انجام می‌دهد. در مرحله اول دولت با تأسیس واحدهای اقتصادی، امکانات شرکت مفید و مؤثر مردم را در فعالیت‌های اقتصادی تهیه می‌کند تا

بتوانند با کوشش، زندگی خویش را اداره نمایند. مرحله دوم زمانی است که دولت به واسطه وجود شرایط استثنایی نمی‌تواند رأساً مؤسسات اقتصادی دایر نماید؛ ولی با قائل شدن تسهیلات سرمایه‌ای و تأمین مالی مقدمات کارها را فراهم می‌کند [۱۳]. در اقتصاد پولی از مهم‌ترین وظایف دولت تثبیت ارزش واقعی پول است. تورم همراه با کاهش ارزش واقعی پول و دارایی‌های پولی است و این افزون بر این که عدالت اجتماعی را مختل می‌کند، در بلندمدت به رفاه اقتصادی نیز آسیب می‌رساند. قرآن کریم در آیات متعددی بر عدالت و صداقت در معاملات و اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری درست اشیا تأکید می‌ورزد.

پیمانان و وزن را به عدالت ادا کنید (انعام ۶).

حق پیمانان و وزن را ادا کنید و از اموال مردم [ارزش اموال مردم] چیزی نگاهید (اعراف ۷).

این آیات نه تنها به افراد، بلکه به روابط دولت و جامعه نیز ناظر است و نباید آن‌ها را در وزن‌ها و معیارهای مرسوم و سنتی منحصر کرد؛ همچنین این آیات شامل تمام معیارها و وسایل سنجش ارزش اموال و ثروت‌ها می‌شود؛ بنابراین هر کاهش دائم و چشمگیر در ارزش واقعی پول که معیار عمومی ارزش است، خروج از عدالت و نوعی فساد در روی زمین به شمار می‌رود؛ زیرا این کاهش ارزش پول بر عدالت اجتماعی و رفاه عمومی که از اهداف محوری نظام اسلامی هستند، تأثیر زیان‌باری دارد. مفهوم این مطلب این است که هر نوع فعالیت افراد، گروه‌ها یا مؤسسات دولتی که باعث کاهش چشمگیر ارزش پول شود، باید مسأله‌ای ملی و دارای اهمیت تلقی و با احساس نگرانی با آن برخورد شود. از آنجایی که پول‌های کنونی با قرارداد و تعهد دولت منتشر می‌شوند، طبعاً دولت‌ها موظف به حفظ ارزش آن بر اساس معیارهای اقتصادی هستند. از حیث قواعد حقوقی و بر اساس قاعده «اصالت لزوم در عقود» نیز دولت‌ها موظف به حفظ ارزش پول به عنوان ضامن سرمایه ملی هستند. از این رو دولت‌ها نمی‌توانند اصل پایبندی را به راحتی زیر پا بگذارند، چراکه حفظ منافع جامعه اسلامی یک حکم اولیه است [۱۰]. با این حال، اهداف دیگری نیز وجود دارد که اهمیت برابر یا بیش‌تری دارد. اگر تعارضی اجتناب‌ناپذیر در تحقق بخشیدن این اهداف روی دهد و نوعی مبادله ضرورت یابد، می‌توان هدف تثبیت ارزش واقعی پول را تا حدی کنار گذاشت مشروط بر آن که خسارت حاصل از کنار گذاشتن این هدف، از نفع حاصل از تحقق بخشیدن به دیگر اهداف ملی بیش‌تر نباشد؛ بنابراین می‌توان گفت: بر دولت اسلامی لازم است سیاست‌های پولی، مالی و درآمدی سالم داشته باشد و هنگام لزوم، کنترل‌های مستقیم مناسب از جمله کنترل‌های قیمت - دستمزد را اعمال کند تا کاهش ارزش واقعی پول را به حداقل برساند و در نتیجه، مانع آن شود که در جامعه، گروهی دانسته یا ندانسته دیگران را مغبون و معیارهای اسلامی صداقت و عدالت در اندازه‌گیری را نقض کنند.

استقراض و مشارکت: اگر درآمد حاصل از تمام منابع پیشین از جمله فروش خدمات دولتی برای مخارج دولت کافی نباشد، دولت اسلامی به استقراض و استفاده از منابع دیگران نیاز می‌یابد و از آن جا که استقراض با بهره، ربا و حرام است، باید راه‌های دیگری اتخاذ شود. برای این منظور، دولت می‌تواند جهت راه‌اندازی طرح‌های عام‌المنفعه و خیریه از مردم و مؤسسات خصوصی قرض‌الحسنه بگیرد؛ چنان که برای تأمین سرمایه طرح‌های زیربنایی و سودآور می‌تواند با فروش اوراق مشارکت و سهام، مردم را در مالکیت و به تبع آن، در سود اقتصادی آن طرح‌ها شریک کند؛ اما استقراض از بانک مرکزی چون سبب افزایش نقدینگی و حجم پول می‌شود، فقط به اندازه رشد تولید جایز خواهد بود و بیش‌تر از آن، تورم و کاهش ارزش واقعی پول را به دنبال دارد که خلاف اهداف دولت است؛ در نتیجه فقط زمانی می‌توان بیش از رشد واقعی تولید، از بانک مرکزی استقراض کرد که اهدافی مهم‌تر از هدف تثبیت ارزش پول در خطر باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

مطالعات و تحقیقات انجام شده درباره پول و ماهیت آن کم نبوده است. همین موضوع سبب گردید که این مقاله به بررسی و شناخت ماهیت پول از دو دیدگاه اسلام و پول‌گرایی بپردازد. همان‌طور که در این مقاله بیان شد، در اقتصاد اسلامی، چپستی و ماهیت پول بیشتر از کارکرد آن مورد توجه است؛ به طوری که در این دیدگاه، ماهیت پول به گونه‌ای است که ارزش مبادله‌ای صرف دارد و هر چیز اعم از این که کالا باشد یا اعتبار، در صورتی می‌توان پول نامید که بیانگر این ارزش مبادله‌ای باشد. در مقابل این دیدگاه، نظر فریدمن قرار می‌گیرد که پول را شامل مبلغ اسکناس به علاوه تمامی سپرده‌های تعدیل شده در بانک‌های تجاری، تعریف می‌کند. در بحث وظایف پول نیز، اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی در مورد وظیفه محاسباتی و وسیله مبادله با یکدیگر اتفاق نظر دارند؛ اما در خصوص ذخیره ارزش به عنوان سومین وظیفه پول، هیچ فصل مشترکی بین دو اقتصاد وجود ندارد. علاوه بر این موارد، پول به دلیل ارزش مبادله محض و قدرت خریدی که دارا است یک مال اعتباری محسوب شده؛ ولی از دیدگاه فریدمن پول یک دارایی سرمایه‌ای است که ایجادکننده جریانی از

خدمات آینده است. بنابراین با توجه به آن چه که در این مقاله گفته شد، باید بیان کرد که چیستی، ماهیت و کارکردهای پول از جمله مباحثی است که هم در ادبیات اقتصاد متعارف و هم در ادبیات اقتصاد اسلامی مورد بحث و نزاع اقتصاددانان و پژوهشگران دینی بوده است، به طوری که اگر پول به درستی شناخته نشود، قوانین و احکام به درستی بر آن وضع نمی‌شود و در نهایت سیاست‌گذاران نمی‌توانند سیاست‌های صحیح پولی را به کار گیرند.

۱۲. منابع:

- ۱) ابونوری، عباسعلی، سجادی، سمیه‌السادات و محمدی، تیمور. (۱۳۹۲). رابطه بین نرخ تورم و نرخ سود سپرده‌های بانکی در سیستم بانکداری ایران. فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، صص ۲۳-۵۲.
 - ۲) اسنودان، برایان و هوارد، آر. وین. (۱۳۹۲). اقتصاد کلان جدید (منشأ، سیر تحول و وضعیت فعلی). (ترجمه م. خلیلی عراقی، و ع. سوری). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 - ۳) التجائی، ابراهیم. (۱۳۹۴). تحلیلی تاریخی از تعاریف انباشت‌های پولی در ارتباط با نوآوری‌های مالی. فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، صص ۲۹-۵۶.
 - ۴) امینی، علیرضا و سماواتی، عباس. (۱۳۸۶). موضوع شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول. جستارهای اقتصادی، صص ۱۲-۱۵۸.
 - ۵) باتلر، ایمون. (۱۳۷۷). اندیشه‌های اقتصادی میلتن فریدمن. (ترجمه ف. تفضلی). تهران: نشر نی.
 - ۶) برانسون، ویلیام. اچ. (۱۳۷۶). تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان. (ترجمه ع. شاکری). تهران: نشر نی.
 - ۷) پیلوار، رحیم. (۱۳۹۰). نظریه کار به عنوان مبنای مالکیت در حقوق اسلام و فلسفه جان لاک. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، صص ۶۳-۸۵.
 - ۸) تفضلی، فریدون. (۱۳۹۲). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر از ۶۰۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰۰ میلادی) (نسخه ویراست سوم). تهران: نشر نی.
 - ۹) توتونچیان، ایرج. (۱۳۷۹). پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری. تهران: توانگران.
 - ۱۰) توسلی، محمداسماعیل. (۱۳۹۲). وظیفه شرعی دولت در حفظ ارزش پول. بازیابی از پژوهشکده پولی و بانکی: [ID=50366&http://mbri.ac.ir/Default.aspx?PageName=News](http://mbri.ac.ir/Default.aspx?PageName=News&ID=50366)
 - ۱۱) حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۶۹). بانکداری ربا و قوانین مالی اسلام. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی.
 - ۱۲) داوودی، پرویز. نظری، حسن و میرجلیلی، سید حسین. (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی. قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 - ۱۳) صدر، محمدباقر. (۱۳۵۷). اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام (جلد دوم). (ترجمه ع. اسپهبدی). تهران: انتشارات اسلامی.
 - ۱۴) فریدمن، میلتن. (۱۳۷۵). اقتصاد مکتب پولی. (ترجمه م. تقوی، و ح. مدرکیان). تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
 - ۱۵) فریدمن، میلتن. (۱۳۸۰). سرمایه‌داری و آزادی. (ترجمه غ. رشیدی). تهران: نشر نی.
 - ۱۶) مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا.
 - ۱۷) مهرگان، نادر. عزتی، منصور و اصغری‌پور، حسین. (۱۳۸۵). بررسی رابطه علی بین نرخ بهره و تورم: با استفاده از داده‌های تابلویی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، صص ۹۱-۱۰۵.
 - ۱۸) میرمعزی، سیدحسین. (۱۳۸۳). هزینه فرصت سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۷۵-۹۶.
 - ۱۹) هولسمن، یورگ گوئییدو. (۱۳۹۵). اخلاق تولید پول. (ترجمه س. میرابوطالبی). تهران: دنیای اقتصاد.
 - ۲۰) یوسفی، احمدعلی. (۱۳۷۷). ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 21) Friedman, M. (1956). The quantity theory of money. Chicago University Press.
- 22) Friedman, M. (1969). the Optimum Quantity of Money and other Essays. Aldine: Chicago Press.



- 23) Krugman, P. (2007, February 15). Who Was Milton Friedman? Retrieved from The New York review of books: <http://www.nybooks.com/articles/2007/02/15/who-was-milton-friedman/>
- 24) Taylor, J. B. (1993). Discretion Versus Policy Rules in Practice. Conference Series on Public Policy 39 (pp. 195-214). Carnegie-Rochester: Elsevier Science Publishers.